

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، عملاً جهان غرب علی‌الخصوص آمریکا به دلیل ماهیت تفکر سرمایه‌داری لیبرال و در راستای اتخاذ سیاست‌های میلیتاریستی، به دنبال مطرح کردن دشمنی جدید برای کسب درآمدهای مالی و فروش تسلیحات نظامی می‌گشت. اگرچه پیشینه‌ی اسلام‌ستیزی به قبل از وقوع جنگ‌های صلیبی بر می‌گردد و در دوران این جنگ‌ها رشد یافته است، اما پس از جنگ جهانی دوم و در دوران جنگ سرد تثوریزه شده و با وقوع انقلاب اسلامی ایران ملتهب گردید و پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به نقطه‌ی اوج خود رسید. حال سؤال اینجاست که طرح و اجرای تئوری اسلام‌هراسی با توجه به ازدیاد جمعیت مسلمانان در اقصی نقاط جهان و رونمایی از جنگ‌های صلیبی نوین، بیش از پیش صلح و امنیت جهانی را دستخوش تنش، جنگ و خونریزی ننموده است؟ در واقع هدف این پایان‌نامه، واکاوی علل و عوامل استفاده از تئوری اسلام‌هراسی غرب و شناسایی مجموعه‌ی عملیات روانی علیه جهان اسلام در راستای افلیج کشورهای صادرکننده ایدئولوژی‌های انقلابی و ارزش‌های ضداستعماری است و در همین راستا تأثیر ناهمگون، هرج و مرج طلبانه و منفی تئوری اسلام‌هراسی را در صلح و امنیت جهانی بررسی نموده و درصدد تأمین و تبیین راه‌های مبارزه و ایستادگی در برابر این سیاست ضدبشردوستانه و ضدآئینی برآمده‌ایم. جهان اسلام به دلیل پراکندگی در وحدت ایده و رویه، تنوع بازیگران در فرآیند تصمیم‌گیری و حتی وفور روحیه‌ی الیتسم، نتوانسته است در حوزه روابط بین‌الملل نقشی قدرتمند و تأثیرگذار را ایفا نماید. هم‌گرایی ملت‌های مسلمان در تضاد با واگرایی دولت‌مردان، که از ساختار حکومتی متفاوتی بهره می‌برند، عدم همیاری در مناسبات و مجامع بین‌المللی، وجود رویکردهای بی‌ثبات در سازمان‌های بین‌المللی اسلامی و وابستگی برخی از دولت‌ها در جهان اسلام به غرب در جهت تأمین منافع ملی خود، همگی پاشنه آشیل این تهدیدات امنیتی و حضور امپریالیسم آنگلو‌ساکسون در منطقه‌ی خاورمیانه است. این نکته قابل تأمل است که اصلی‌ترین منطقه استراتژیکی جهان اسلام، منطقه خاورمیانه و مهم‌ترین تهدید امنیتی و برهم‌زننده‌ی نظم و امنیت در این حوزه، حضور رژیم صهیونیستی به عنوان نماینده‌ی تام‌الاختیار و اهرم فشار امپریالیسم جهانی است. با تعریفی یکسان از منافع ملی و مصالح جهان اسلام و تمسک به مصحف مقدس در راستای تقریب مذاهب اسلامی، می‌توان در ناکامی تئوری اسلام‌هراسی و نیز حذف اشغال و تجاوزات قدرت‌های غربی در منطقه‌ی خاورمیانه اقدام نمود و در جهت نیل به صلح و امنیت جهانی گام برداشت.

کلید واژگان: اسلام‌هراسی، اسلام‌ستیزی، ایران‌هراسی، امپریالیسم، امنیت جهانی، صلح جهانی.

پیشگفتار

بیشترین و پُرتراکم‌ترین جمعیت مسلمانان در منطقه خاورمیانه و عمده‌ترین کشورهای اسلامی نیز در این منطقه حضور دارند. پدیده اسلام‌هراسی امروزه تأثیر بسیاری در گفتمان‌های سیاسی و رویکردهای بین‌المللی داشته است، به گونه‌ای که تبدیل به اساسی‌ترین و منعطف‌ترین معضل سیاسی جهان و تقابل بین بازیگران غربی و مسلمان شده است. آمریکایی‌ها پدیده اسلام-هراسی را به یک فرصت ایده‌آل برای خود تبدیل کردند که در بستر چنین تقابل ایدئولوژیکی بتوانند بر سیطره‌ی خود در منطقه خاورمیانه که آرزوی دیرینه استعمار و امپریالیسم بوده است، دست یابند و استراتژی‌های نظامی و استراتژیکی خود را عملیاتی نمایند. اما این فرصت، با خود چالش‌ها و تهدیدهایی را نیز به همراه آورد که با تشدید و فربه‌شدن چالش‌ها، فرصت‌ها نیز از بین خواهند رفت. در واقع آمریکا و متحدان غربی‌اش به دنبال این نیستند که آیا اسلام تروریسم است یا خیر! بلکه می‌خواهند اسلام‌گرایان را تروریسم معرفی نموده و جوی هراس‌گونه از اسلام را اشاعه دهند تا کشتار و ترورهای خود را حرکتی آزادی‌بخش و در مسیر تأمین صلح و امنیت جهانی ترسیم نمایند. غافل از این که ساخت رقیب می‌تواند موجب تزلزل در رسیدن به اهداف ملی و فراملی گردد و تحریک رقیب نیز می‌تواند منجر به اشاعه‌ی و نفوذ اندیشه‌های رادیکال منشعب، برای حیات و عرض‌اندام در عرصه بین‌المللی تلقی گردند. اسلام‌هراسی، از اصطلاحات جدیدی است که در عرصه بین‌الملل به طوری خاص، نزاع همه‌جانبه‌ی اسلام علیه غرب را ترسیم می‌کند. در اسلام‌هراسی، آن چیزی که غرب از اسلام تعبیر و اشاعه می‌دهد، ملاک عمل قرار می‌گیرد و نه آنچه که خود اسلام است. واژه‌ی اسلام‌هراسی با یک بار منفی و رادیکال، بیان‌گر این است که اسلام به دلیل عدم همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگر ادیان توحیدی و یا غیر توحیدی، به جنگ با ملت‌های غیرمسلمان همت گماشته است. اما ضعف در این حوزه، قیاس جامعه جهانی است که عدم تمییز بین مبانی اسلام و عملکرد مسلمانان می‌باشد.

متصف کردن تمامی رفتارهای مبارزاتی مسلمانان به فریضه‌ی جهاد در قالب تروریسم و نشان دادن تصویری تحریفی و ضداسلامی از دین اسلام، خود نشانه‌ی ترس از گسترش روزافزون اسلام‌گرایی می‌باشد و اتحاد بین مسلمین و ثبات رویه‌ی قدرت در سطح دولت‌ها و ملت‌های مسلمان، هراس حذف آرمان‌های غرب را در دل آنها می‌گنجاند. در چنین گفتمانی، تقابلهایی همچون؛ امنیت در برابر ناامنی، عقل‌محوری در برابر سطحی‌نگری و پیشرفت در برابر عقب‌ماندگی بوجود می‌آید که در تمام این تقابلهای، غرب خود را دوستدار و حامی صلح و اسلام را نماد تروریسم و اعمال ضدبشری معرفی می‌کند. مولفه‌هایی چون؛ عدم هم‌سویی کشورهای اسلامی، ناکارآمدی سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اسلامی، فقر و شکاف اقتصادی و اجتماعی مسلمانان، رشد روزافزون فرقه‌های انحرافی از اسلام و عدم وحدت ایده و رویه در جهان اسلام، خود عامل تسریع‌کننده و زمینه‌ساز بستر چنین پدیده‌های ضداسلامی به‌شمار می‌روند. بسیار واضح است که ایجاد دشمن و دشمن‌تراشی به نوبه‌ی خود دارای تبعات سوء درازمدت خواهد بود که بیش از پیش دامان آن کسانی را خواهد گرفت که سیاست و راهبردهای این دشمن‌تراشی را اتخاذ نموده‌اند. متأسفانه در علوم و مفاهیم انسانی معاصر، ایده و رویه‌ای که اجماع نظر همگان را در اختیار داشته باشد، وجود ندارد و به همین دلیل، تفسیر از پدیده اسلام‌هراسی و تعمیم فریضه‌ی جهاد اسلامی به تروریسم اسلامی، موجب تهییج رفتارهای غیرمعقول در سطح جهانی شده است که تعدد و تشدد آراء در این حوزه، دامنه‌ی تنازعات و اختلافات را در سطح بین‌المللی گسترده‌تر و نامعلوم‌تر کرده است.

به‌واقع، وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تهاجم پیش‌دستانه‌ی آمریکا به افغانستان و عراق در راستای پدیده اسلام‌هراسی، درب‌های جدیدی را در روابط بین‌الملل گشود و مناظره‌ی مناقشه‌آمیز شدید بین‌المللی غرب علیه اسلام را بار دیگر کلید زد. تئوری‌پردازان غربی از این اصل مهم باز مانده‌اند که گفتمان اسلام‌هراسی، رابطه‌ی بسیار نزدیکی با قدرت دارد و به باز تولید بیشتر قدرت در جهان اسلام خواهد انجامید. با توجه به پیشینه بحث، تئوری کهن اسلام‌ستیزی که ریشه در تاریخ دارد منبعث از ترس، تعارضات ارزشی، بازار فروش و کسب منفعت و دشمنی‌های عمیق بوده است. حامیان پدیده اسلام‌هراسی، اسلام غیرسیاسی را در کالبد دین ناکارآمد می‌دانند، در صورتی که پیروان به آن را با برداشتی ضد ارزشی و منفعلانه، خطرناک و تروریسم معرفی می‌نمایند. اگرچه برخی از صاحب‌نظران معتقدند که هدف غرب از تشدید روحیه‌ی اسلام‌هراسی و ایجاد تفرقه در بین مسلمانان، جلوگیری از پیشرفت و اتحاد جامعه و رژیم‌های مستقر در جهان اسلام است اما در سوی دیگر همین رویه می‌تواند به تصفیه‌ی خطوط اسلامی منجر گردد تا اسلام واقعی و پیروان حقیقی آن، از شبه اسلام‌گرایان متمایز شوند. آنچه که در فرآیند پدیده اسلام‌هراسی و در اتاق فکرها و دیپلماسی‌های راهبردی پنهان غرب مشهود است، طرح ایده‌ی ایران‌هراسی و عملیاتی کردن آن در سطح فرمانطقه‌ای و شیعه‌هراسی در سطح منطقه‌ای می‌باشد. اندیشه‌ی شیعه به دلیل آن‌که روحیه‌ی ارزش‌محور، انقلابی، ضد استکباری و ضد استعماری را در بطن خود دارد، بسیار خطرناک‌تر و بیشتر از اسلام‌گرایان دیگر در منظر قدرت‌های غربی جلوه می‌نماید. در واقع آمریکا و جهان غرب خود را جهت کسب استیلاء در منطقه‌ی خاورمیانه و تثبیت هژمونی ضداسلامی، نیازمند حذف مقبولیت و مشروعیت تفکر آرمان‌گرایانه و ارزش‌محور شیعی می‌دانند. آنان بر این باورند که گروه‌های اسلامی دیگر، به دلیل روحیه‌ی محافظه‌کارانه و منفعت‌محور در اندیشه و رفتار خود، توانایی مقابله و مواجهه با غرب را ندارند، هم‌چنان که مسلمانان ضعف اتحاد ایدئولوژیکی و استراتژیکی خود را در جنگ علیه رژیم اسرائیل به نمایش گذاشتند. زایش و پرورش انشعابات انحرافی و رادیکال از اسلام و هم‌چنین دامن زدن به چنین انحرافات در جامعه‌ی اسلامی از جانب قدرت‌های بزرگ، حربه‌ای استراتژیکی و ژئوپولیتیکی است که هم بتواند جامعه‌ی جهانی را هم‌سو و هم‌صدای خود گردانند و هم‌این‌که با چنین پیش‌فرضی، سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها را به خیزی همه‌جانبه علیه تمامیت اسلام، ترغیب نمایند.

فصل اول: طرح تحقیق

فهرست فصل اول

۱-۱- بیان مساله و ضرورت تحقیق

۱-۲- اهداف تحقیق

۱-۳- فرضیه‌های تحقیق

۱-۴- روش تحقیق

۱-۵- موانع و محدودیت‌های تحقیق

۱-۶- واژه‌های اصلی

۱-۱- بیان مساله و ضرورت تحقیق

طبیعی است که موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی در جهان اسلام، بدون شک توجه قدرت‌های استعمارگر و امپریالیستی را به خود جلب می‌نماید. این جایگاه کشورهای اسلامی، پیش از شکست کمونیسم نیز وجود داشته است و تهدید کمونیسم در منظر قدرت‌های لیبرال دموکراسی غرب، بسیار خطرناک‌تر از اسلام تداعی می‌نمود. این تهدید بزرگ، پس از هسته‌ای شدن شوروی سوسیالیست به یک بحران تبدیل شد که دوران تب جنگ سرد را با خود همراه داشت، سکوتی جهانی که دو ابرقدرت برتر دنیا، آن را به وجود آورده بودند. استیلاء قدرت و نفوذ شوروی در شرق و همچنین آمریکا در غرب، نوعی بازدارندگی را در بین آن‌ها متصور نمود که در این اثناء، کشورهای اروپایی نیز از محیط متشوش و سیاست «بترسان و بترس» بین‌المللی، ارتزاق می‌نمودند. فروپاشی قطب قدرت برتر شرق، آمریکا را به ناگهان با توهم هژمونی بی-رقیب بر شرق و غرب همراه ساخت، اما خلاء رقیب یعنی پایان بازی! بدین ترتیب، آمریکا نیازمند ترسیم یک جایگزین نسبتاً قدرتمند به جای کمونیسم بود که اسلام، به دلیل سابقه‌ی نزاع گسترده و کهن با مسیحیت و یهودیت، به عنوان رقیب و دشمنی اصلی غرب پس از فاشیسم و کمونیسم معرفی گردید.

ابعاد و دامنه‌ی ستیز با اسلام علی‌الخصوص در عصر معاصر، بر هیچ فرد موافق و یا مخالف پوشیده نیست، امروزه با وجود پیشرفت علم بشر در فن‌آوری اطلاعات و تکنولوژی‌های فراگیر برتر، پدیده اسلام‌هراسی به عنوان یک گفتمان نوین، مطرح و رایج بین‌المللی در تمام عرصه‌ها، نمود دارد. این مساله به قدری حائز اهمیت است که سیاست‌های استراتژیکی دولت‌ها را به دو جبهه «دوست» و «دشمن» تفکیک نموده و ملت‌ها را نیز به دو گروه «مسلمان» و «غیرمسلمان» تقسیم نموده است. مسلماً در این‌جا، جدال بین دو کشور و یا دو مذهب مورد بحث نیست بلکه جدال بین «اسلام» و «دیگران» می‌باشد! این یعنی تحدید قدرت و گستره‌ی جمعیتی در اسلام، و تجمیع قدرت و گستره‌ی جمعیتی در غیراسلامیان! اگر بنا باشد که تمام جهان در جبهه‌ی مقابل اسلام قرار گرفته و تمامی شئون زندگی مسلمانان را در ابعاد گوناگون مورد هدف قرار بدهند، بنابراین لازم است مسلمانان با تحلیل درست از بسترها و پیامدهای پدیده اسلام‌هراسی و شناخت لازم از طرف‌های مخاصم، در جهت دفع تهدیدها و رفع بحران‌های بوجود آمده از جانب غرب بر پیکره‌ی اسلام، در یک صف متحد همت گمارند.

در واقع امروزه هر جا یک حادثه تروریستی صورت می‌پذیرد و یا غرب می‌خواهد چهره‌ای خشونت‌طلب و غیرانسانی را به نمایش بگذارد، مسلمانان اولین و تنها گزینه در این حوزه به حساب می‌آیند! این در حالی است که آمارهای رسمی خود کشورهای غربی نشان می‌دهد که سالانه تنها ۲/۵ درصد از کل حوادث تروریستی به وقوع پیوسته در جهان، به تولید اسلام-گرایان افراطی صورت پذیرفته است و این بیان‌گر آن است که جایگاه اسلام در مساله تروریسم جهانی، پایین‌ترین رتبه را دارد. در صورتی که همین آمارها نشان می‌دهد، بیش از ۷۰ درصد مردم آمریکا و ۵۵ درصد مردم اروپا، معتقدند که مسلمانان اصلی‌ترین و مهم‌ترین مرجع بروز تروریسم به حساب می‌آیند (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۸۳-۱۸۲) و این ریشه فکری به دلیل وجود فریضه‌ی «جهاد» در مصحف قرآن کریم است! مشخصاً کسانی که از فرامین و منویات قرآن کریم اطلاعی نداشته و یا نتوانسته‌اند مضامین و معارف آن را به طور صحیح درک کنند، چنین ادعای بی‌بهره‌ای را اذعان می‌دارند. با این وجود بر تمام مسلمانان فریضه است که از کتاب مقدس و مبانی دینی‌شان به دفاع پرداخته و در روشن‌گری مبانی آن در جوامع غربی کوشا باشند. با تمام این تفاسیر، ما در این تحقیق سعی نمودیم تا به هیچ یک از رهیافت‌های فکری و تئوری‌های مولد غربی استناد ننماییم بلکه با تمسک به سه رکن و نحله‌ی نگرش؛ قرآن کریم، سیره نبوی (ص) و سیره علوی (ع) تمسک جوییم تا ایده‌ی روشن‌گرانه‌ی اسلام را با نگاه کاملاً اسلامی، بومی و نوین جستجو و طرح نماییم. این مساله موجب گشت تا در عرصه تئوریک بتوانیم مباحث را در قالب رهیافت‌های اسلامی دسته‌بندی نموده و در هر یک از مباحث مورد نظر، راهکار و

راهبردی اسلامی ارائه دهیم تا راه برون‌رفت از بحران‌های بین‌المللی موجود، که نهایت امر اسلام را برهم زننده‌ی صلح و امنیت جهانی معرفی می‌نمایند، را در اندیشه و کلام اسلامی استخراج نماییم.

۲-۱- اهداف تحقیق

- ۱) بررسی تئوری‌های اسلام‌ستیزانه در راستای سیاست‌سازی و سیاست‌گذاری‌های غرب.
- ۲) آگاهی از چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی موجود جهان اسلام در روابط بین‌الملل.
- ۳) شناسایی نقش و جایگاه ملت‌ها و کشورهای مسلمان در رفع و یا دفع پدیده اسلام‌هراسی.
- ۴) شناسایی هجمه‌های عملیات روانی غرب علیه جهان اسلام در راستای افلیج کشورهای صادرکننده ایدئولوژی‌های انقلابی و ارزش‌های ضداستعماری.
- ۵) بررسی تاثیر ناهمگون، هرج و مرج طلبانه و منفی پدیده اسلام‌هراسی در صلح و امنیت جهانی.
- ۶) تامین و تبیین ارائه‌ی راهکارهای مبارزاتی و راهبردهای ایستایی در برابر پدیده اسلام‌هراسی.
- ۷) ترسیم راهبردهای حمایت‌گرایانه‌ی اسلامی در جهت تقویت وحدت امت مسلمان و تقریب مذاهب اسلامی.
- ۸) واکاوی علل و عوامل استفاده‌ی ابزار غرب از تئوری اسلام‌هراسی.
- ۹) تعیین سطح بازیگری سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان تنها مرجع ذی‌صلاح و نهاد بین‌المللی اسلامی در حل و فصل بحران‌های جوامع اسلامی.
- ۱۰) نقش نیروهای مخاصم درگیر در پدیده اسلام‌هراسی و بررسی اتخاذ استراتژی‌های ضداسلامی آنان.
- ۱۱) تولید نخله‌ی نگرش و ارائه‌ی راهکارها و راهبردهای اسلامی نوین و بومی از نزاع‌های مابین اسلام و غرب.
- ۱۲) نقش و بازیگری جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها دولت شیعی مذهب و هم‌چنین تاثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر موج بیداری اسلامی با استناد به اندیشه و آراء امام خمینی (ره).
- ۱۳) عدم استناد و بکارگیری از رهیافت‌های فکری و تئوری‌های مولد غربی در تعیین خط فکری و ترسیم دامنه و ابعاد پدیده اسلام‌هراسی و ارائه‌ی راهکار پیرامون آن.

۳-۱- فرضیه‌های تحقیق

برای آزمون فرضیه‌های خود به دو متغیر مستقل و وابسته نیاز داریم، متغیر مستقل پژوهش حاضر اسلام‌هراسی است و متغیر وابسته نیز صلح و امنیت جهانی می‌باشد. پس از تعیین متغیرهای مستقل و وابسته، اکنون فرضیه‌های پژوهش را ارائه می‌نماییم.

- ۱) هم‌گرایی ملت‌های مسلمان در تضاد با واگرایی کشورهای اسلامی که از ساختارهای حکومتی متفاوتی بهره می‌برند، فضای بی‌اعتمادی و قدرت‌گریز را در جوامع اسلامی به وجود آورده است که به موجب این امر، اجرای سیاست‌های اسلام‌هراسانه‌ی غرب را تشدید نموده است.
- ۲) عدم وجود و استقرار یک نهاد بین‌المللی مرجع، قدرتمند و عدالت‌محور اسلامی و هم‌چنین وجود رویکردهای بی‌ثبات در سازمان‌های بین‌المللی اسلامی، موجب شده است تا مسلمانان در مناسبات، رفتارها، تصمیم‌گیری‌ها و

- تصمیم‌سازی‌های عرصه‌ی بین‌الملل از جایگاه منفعل و ضعیفی برخوردار باشند و رژیم‌های مستقر در جهان اسلام در لوای اجرای اهداف سیاست خارجی خود تنها منافع ملی را در نظر گرفته و مستقل عمل نماید.
- ۳) تنها راه‌هایی از بحران‌های بین‌المللی موجود علیه تمامیت اسلام و پیروانش، تمسک‌جویی و استخراج راهکارها و راهبردهای مصحف مقدس است که تنها نقطه‌ی اشتراک بی‌بدیل در تمامی مذاهب و فرقه‌های اسلامی می‌باشد.
- ۴) آمریکا و رژیم صهیونیستی برای رهایی از بحران‌های موجود داخلی و بین‌المللی درگیر، استمرار و تثبیت ادعای سردمداری و رهبری بر جهان علی‌الخصوص منطقه‌ی خاورمیانه، فروش تسلیحات نظامی با طراحی و پایه‌ریزی جنگ‌های برون‌مرزی، نفوذ و بهره‌وری از منابع عظیم طبیعی در منطقه‌ی خاورمیانه و همچنین جذب کشورهای اروپایی و سازمان‌های بین‌المللی قدرتمند در مسیر اهداف امپریالیستی و میلیتاریستی خود، سعی بر تشدید و استمرار روحیه هراس از اسلام و همیت به ستیز با آن را دارند.
- ۵) تفکر شیعی به عنوان نحله‌ی نگرشی انقلابی و ارزش‌مدار در جهان اسلام، به عنوان اصلی‌ترین و خطرناک‌ترین تهدید برای جامعه‌ی لیبرال دموکراسی غرب به حساب می‌آید که در این راستا آمریکا سعی به برقراری رابطه، تجهیز و هدایت گروه‌های افراطی بنیادگرای اسلامی را داشته تا با اجرای عملیات‌های تروریستی، آن‌ها را به اسلام-گرایان واقعی تعمیم دهد و در این بین، جمهوری اسلامی ایران، حزب الله لبنان و حماس فلسطین در لوای ترسیم پدیده اسلام‌هراسی، به عنوان اصلی‌ترین منبع و مرجع تروریسم بین‌الملل لقب می‌گیرند.

۱-۴- روش تحقیق

با توجه به عنوان و دامنه‌ی تئوریک پایان‌نامه، نوع روش تحقیق؛ توصیفی-تحلیلی می‌باشد. گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از کتب، مقالات معتبر فارسی و لاتین و همچنین فصلنامه‌های تخصصی مرتبط با تحقیق پیش‌رو صورت گرفته است. خصوصیت بارز و نوین تحقیق مورد نظر، استخراج راهکارها و راهبردها از مصحف قرآن کریم، سیره‌ی نبوی(ص) و سیره‌ی علوی(ع) و همچنین تئوری‌سازی آن‌ها در تبیین و تحلیل دامنه‌ی عنوان پایان‌نامه می‌باشد.

۱-۵- موانع و محدودیت‌های تحقیق

از موانع اصلی در این نوع تحقیق‌ها که نگاه موردی و یا ارجاعی از سمت نویسنده رویه‌ی اصلی تحقیق می‌باشد، می‌توان به کمبود منابع هم‌سو و در دسترس نبودن منابع غیرهم‌سو با دامنه و عنوان تحقیق، اشاره کرد، اما به دلیل اتخاذ سطح تحلیل نوین و نگاه اسلامی به بحران موجود اسلامی، کمبود منابع و یا در دسترس نبودن آن‌ها برای ما چندان محدودیت جدی را ایجاد نموده است.

به نظر می‌رسد تنها مانع اصلی در نگارش و تجزیه و تحلیل این مقاله، فرصت زمانی کوتاه و عدم بودجه‌ی کافی برای دسترسی جامع به منابع مرجع در راستای بررسی هرچه عمیق‌تر شدن این تحقیق می‌باشد.

۱-۶- واژه‌های اصلی

۱-۶-۱- اسلام‌هراسی

اسلام‌هراسی از اصطلاحات جدیدی است که در عرصه‌ی بین‌الملل به طوری خاص، نزاع همه جانبه غرب علیه اسلام را ترسیم می‌کند. در اسلام‌هراسی آن چیزی که غرب از اسلام تعبیر کرده و اشاعه می‌دهد، ملاک عمل می‌باشد و نه آنچه که خود اسلام حقیقی است. واژه‌ی اسلام‌هراسی با یک بار منفی و رادیکال بیان‌گر عدم همزیستی مسالمت‌آمیز اسلام با دیگر ادیان است که به جنگ با ملت‌های غیرمسلمان آمده است. پدیده هراس از اسلام به عنوان موضوعی جدید، مکمل و متحدی نوین از پروژه تاریخی اسلام‌ستیزی می‌باشد. ستیز با اسلام با تولیت کشورها و سازمان‌های بین‌المللی قابل پیگیری و اجرا بوده در حالی که هدف از ارائه‌ی گفتمان اسلام‌هراسی، هم‌سویی ملت‌ها در ستیز با اسلام است.

۱-۶-۲- اسلام‌ستیزی

رویه‌ی اسلام‌ستیزی ریشه در دوران صدر اسلام و حسادت یهود نسبت به پیامبر اسلام (ص)^۱ دارد که به تدریج ابعاد و دامنه‌ی وسیع‌تری را در خود جای داده است تا این که پس از اضمحلال اندیشه کمونیسم و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی- در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰- و با توجه به نیاز آمریکای امپریالیست به دشمن‌سازی برای ادامه حیات سیاسی در نظام بین‌الملل، به یک باره پا به عرصه‌ی گفتمان‌ها و رویکردهای سیاسی کشورهای استعمارگر اروپایی و آمریکا نهاد. از دهه‌ی ۱۹۹۱ تصویر جهان اسلام در غرب نیازی تخریبی را دنبال می‌نمود، غرب دست به تحریف اندیشه و قواعد اسلامی زد و آن‌ها را با شرایط کنونی مدرن مطابقت داده و در یک داوری سطحی‌نگر، خلاف رویه‌های انسان‌دوستانه معرفی نمود. تبعیض‌های شدید علیه اقلیت مسلمانان در غرب بیش از گذشته احساس می‌شد، برای مسلمانان زندگی در غرب بسیار دشوار شده بود علی‌الخصوص هنگامی که علناً به مقدسات آئینی هم‌چون؛ شخصیت پیامبر اسلام (ص) در قالب ترسیم کاریکاتورهای موهن و یا اشاعه‌ی عقایدی افراطی به نام اصول اسلام، موفق به هم‌سویی مردم جوامع غربی بر علیه مسلمانان گردید.

۱-۶-۳- ایران‌هراسی

پیشینه‌ی تاریخی این پدیده را می‌توان از سال ۱۹۷۹ و وقوع انقلاب اسلامی ایران دانست که پس از تسخیر سفارت امور خارجه آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸^۲ به یک گفتمان بین‌المللی تغییر ماهیت داده و عملیاتی گردید. هرچند این رفتار هراس‌گونه، در ابتدا، ایران‌هراسی^۳ و یا به دلیل روحیه‌ی انقلابی در تشیع و برقراری تنها حکومت شیعی در جهان، شیعه‌هراسی^۴ معرفی گردید اما پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به معنای کلان، اسلام‌هراسی لقب گرفت. پدیده اسلام‌هراسی پس از انقلاب اسلامی ایران، ابعاد متفاوتی را در خود داشته است، ابعادی چون؛ رویکرد نظامی در جنگ عراق علیه ایران و حمایت‌های کشورهای غربی به صدام، حصر اقتصادی جهانی، رویکرد اندیشه‌ای که به تخریب اندیشه و کلام اسلامی در قالب نوشتن

۱. نساء، ۵۴

۲. امام خمینی (ره) در بیانیه‌ی ای؛ تسخیر سفارت امور خارجه آمریکا در تهران را با عبارت «تسخیر لانه‌ی جاسوسی» نام برده و این حرکت مردمی را با عنوان «انقلاب دوم»، بزرگ‌تر و مهم‌تر از انقلاب اول برمی‌شمارد.

۳. Iran-Phobia

۴. Shiites-Phobia

کتاب «آیات شیطانی»^۱ و همانند آن پرداخت، رویکرد امنیتی که در حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نمود عینی به خود گرفت، رویکرد اجتماعی که به شکستن قبح کتاب مقدس مسلمانان و اهانت به آن در ۱۱ سپتامبر می‌باشند. این رویکردها با شدت و جدت متفاوتی از جانب غرب دنبال شده است که گاه در اوج مراودات و گفت‌وگوهای بین‌المللی بوده و گاه در ضعف قرار گرفته‌اند که البته پس از اتخاذ رویکرد جایگزین، مجدد اوج گرفته‌اند.

۱-۶-۴- امپریالیسم

امپریالیسم^۲ به نظامی گفته می‌شود که به دلیل مقاصد اقتصادی و یا سیاسی می‌خواهد از مرزهای ملی و قومی خود تجاوز کند و سرزمین‌ها و ملت‌ها و اقوام دیگر را زیر سلطه‌ی خود درآورد. سیاستی که مرام وی بسط نفوذ و قدرت کشور خویش بر کشورهای دیگر است. رژیمی که بر اثر از میان رفتن خرده‌سرمایه‌داری داخلی و پدید آمدن تراست‌ها و کارتل‌ها دچار تورم تولید و کمبود مواد خام شود و برای به‌دست آوردن مستعمره و بازار به دیگران تجاوز کند. این واژه در مفهوم امروزی به معنای کنترل کشوری از سوی کشور دیگر بکار می‌رود. فرایند تحمیل اراده‌ی کشوری بر کشور دیگر. امپریالیسم عنوانی است برای قدرتی که بیرون از حوزه‌ی ملی خود به تصرف سرزمین‌های دیگر پردازد و مردم آن سرزمین‌ها را به زور وادار به فرمانبرداری از خود کند و از منابع اقتصادی و مالی و انسانی آنها به سود خود بهره‌برداری کند. امپریالیسم فقط به معنای تصاحب قلمروی ارضی کشورها نیست بلکه به نحو گسترده‌تری با کسب کنترل سیاسی و اقتصادی بر مردم و اراضی، خواه با نیروی نظامی و خواه با ابزارهای زیرکانه‌تر، مرتبط است. موضوع امپریالیسم سیاست و شیوه‌های دولتی است که غالباً با ابزارهای اقتصادی، قدرت، و سلطه‌ی خود را گسترش می‌دهد.^۳

۱-۶-۵- امنیت جهانی

در مبانی اسلامی، واژه امنیت به طور مستقیم و برجسته در گفت‌وگوها چندین گسترده به چشم نمی‌خورد و چون به عنوان یکی از اصول و اهداف حکومت اسلامی است جزء کلان بحث‌ها به حساب می‌آید. نیل به امنیت، نیازمند یکسری راهکارهای قانونی و بسترهای حمایتی است که مردم و حکومت می‌بایست نسبت به این قواعد پایبند باشند. البته در این راستا مردم نسبت به حکومت دارای مطالباتی چون؛ آزادی‌های فردی و اجتماعی، تعیین حکومت، برابری و مساوات، قانون‌گرایی، برقراری عدالت، رفاه و امنیت اجتماعی، توسعه فرهنگی و اقتصادی و همچنین اجرای حدود و قوانین الهی می‌باشند. اسلام آمده است که امنیت را برای بشریت به ارمغان بیاورد، جهاد و صلح می‌کند تا به امنیت که وعده‌اش را داده است دست یابد، اما نباید از این اصل فارغ شد که جهاد با متجاوزگان برای حفظ امنیت دولت و مردم، خود صلح است، در حالی که برخی معتقدند دین نباید تجویز به جهاد دهد، در صورتی که بی‌تفاوت ماندن به غارت متجاوزان، صلح نیست بلکه تسلیم و درماندگی است^۴ و معنی‌اش بی‌قانونی و یا عدم تمکین به قانون و قانون‌گذار است. اما تا هنگامی که کشورهای قدرتمند و تاثیرگذار عرصه‌ی بین‌الملل، حفظ امنیت خود را در لوای تخریب امنیت کشورهای ضعیف‌تر تعریف نمایند، امنیت جهانی

۱ . The Satanic Verses is Salman Rushdie's

۲ . Imperialism

۳ . برای مطالعه بیشتر در این مورد ر. ک: «آشوری، ۱۳۸۴: ۳۷-۲۵».

۴ . برای مطالعه بیشتر در این مورد ر. ک: «مطهری، جهاد، ۱۳۸۹: ص ۳۰-۲۴».

صورت نخواهد پذیرفت. به عنوان تلنگر بحث، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مفهوم و کاربرد امنیت در عرصه‌ی بین‌الملل تغییر یافت و برقراری امنیت، به معنای حذف و یا تحدید متجاوز تلقی شده است. برخی افراط‌گرایان هم در این حوزه از جدال بین اسلام‌گرایان و بقیه نام برده‌اند که در این تعریف، اسلام و پیروانش متجاوز و بقیه به عنوان زیان‌دیده و طالبان نظم و امنیت جهانی تلقی می‌شوند.

۱-۶-۶- صلح جهانی

در مبانی اسلامی، برقراری صلح از اهمیت والایی برخوردار است و همواره در آن، به راهکارهای صلح‌آمیز و مسالمت‌جویانه توصیه شده است. اولین کسی که در پهنه‌ی تاریخ، اقدام به دیپلماسی صلح‌مدارانه به معنای واقعی نمود، پیامبر اسلام (ص) بود که در شروع بعثت به بلادهای دور و نزدیک، سفیران صلح و آشتی را گسیل داشت. پیشینه‌ی تدوین صلح در جوامع نیز به پیمان‌نامه عمومی اسلام، که به روایتی در سال پنجم هجری بین مسلمانان و یهودیان مدینه نوشته شد، بر می‌گردد. از این پیمان‌نامه به عنوان نخستین قانون‌اساسی نیز یاد شده است و متن آن نیز که توسط پیامبر اسلام (ص) به نگارش درآمد، موجود می‌باشد. با در نظر گرفتن این مطلب، اسلام از ابتدا با صلح موافق بوده؛ «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ»^۱ صلح بهتر است. اما این بدان معنا نیست، دینی که موافق با هم‌زیستی و صلح است نباید به جهاد بیانداشود! این یک اشتباه بزرگ است.^۲

۱. نساء، ۱۲۸

۲. برای بررسی بیشتر به مبحث «جهاد» رجوع نمائید.

فصل دوم : مفاهیم

فهرست فصل دوم

- ۲-۱-۱- اسلام
- ۲-۲-۲- جهاد
- ۲-۳-۲- تروریسم
- ۲-۴-۲- صلح و سازش
- ۲-۴-۱- صلح در روابط بین‌الملل
- ۲-۴-۲- سازش در اندیشه اسلامی
- ۲-۵-۲- امنیت و آرامش
- ۲-۵-۱- امنیت در روابط بین‌الملل
- ۲-۵-۲- آرامش در اندیشه اسلامی
- ۲-۶-۲- واکاوی نزاع تاریخی اسلام و غرب
- ۲-۶-۱- صدر اسلام
- ۲-۶-۲- جنگ‌های صلیبی
- ۲-۷-۲- خاورمیانه اسلامی
- ۲-۸-۲- نیروهای مخاصم
- ۲-۸-۱- ایالات متحده آمریکا
- ۲-۸-۲- رژیم صهیونیستی
- ۲-۸-۳- ایوانجلیست‌ها
- ۲-۹-۲- تئوری اسلام‌ستیزی
- ۲-۱۰-۲- پدیده اسلام‌هراسی

اسلام در لغت به معنای گردن نهادن و فرمان بردن است (معین، ۱۳۸۷: ۸۷) و فرد مطیع را مسلمان گویند. اسلام در اصطلاح از جاری کردن عبارت «أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ»^۱ توسط فردی که در آستانه‌ی گرویدن به اسلام قرار گرفته است، اگر بر زبان و دل جاری شود، می‌باشد، که این امر مورد اتفاق شیعه و سنی می‌باشد. اولین کسی که این دین را اسلام و پیروان به آن را مسلمان نامید حضرت ابراهیم خلیل الله (ع) بود. اسلام، نه هم‌چون یهودیت، بالمره دین قهر و خشونت است و نه چونان مسیحیت (علی‌الادعا) یکسره دین مهر و مودت! اسلام مکتب اعتدال و دین چندساحتی است. (رشاد، ۱۳۸۷: ۷۴) امیرالمومنین علی (ع) در فرازی از نهج البلاغه می‌فرماید؛ «اسلام، همان تسلیم در برابر خدا و تسلیم همان یقین داشتن و یقین اعتقاد راستین، و باور راستین همان اقرار درست، و اقرار درست انجام مسئولیت‌ها و انجام مسئولیت‌ها همان عمل کردن به احکام دین است». (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۵) همانا دین اسلام، دین خداوندی است که آن را برای خود برگزید و با دیده عنایت پروراند و بهترین آفریدگان خود را مخصوص ابلاغ آن گرداند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸) امام خمینی (ره) در مورد نقش احکام سیاسی - عبادی اسلام در انسان‌سازی معتقدند که؛ اسلام انسانی می‌سازد عدالت‌خواه و عدالت‌پرور، صاحب اخلاق کریمه، صاحب معارف الهیه که وقتی از این‌جا رفت و وارد عالم دیگری شد، به صورت یک انسان کامل باشد. (صحیفه نور، ج ۱، ۱۳۷۴: ۴۰۱) در نص قرآن کریم، اسلام دینی است که از طرف خداوند، توسط فرستاده بر حقش، پیامبر اسلام (ص) برای هدایت بشریت و اتمام حجت احکام الهی نازل شده است؛ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (الفتح، ۲۸) او (خداوند) کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب گرداند و کافی است که خدا شاهد و گواه این موضوع باشد.

پیامبر اسلام (ص) دین مبین اسلام را با اصولی محکم و ضمن مجموعه‌ای از تعالیم عالیه خداوندی که در کتاب آسمانی قرآن مندرج است، ارائه نمود و با سرعت، قلمرو بسیار گسترده‌ای را در جهان بدست آورد و اندیشه‌های آسمانی و انسانی قرآن محور بحث‌های فراوان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و اخلاقی گردید. تاکید آیات خداوندی بر کسب علم و تهذیب اخلاق و ترکیه نفس و برقراری مساوات میان افراد و بهره‌گیری از مواهب و نعمات الهی تا رسیدن به مرحله متعالی که فلسفه خلقت از آن می‌باشد یعنی کمال مطلق احکام اسلام مجموعه‌ای از نیازهای مادی و معنوی افراد بشر را با ترتیبی بسیار مطلوب و پسندیده برآورد می‌نماید. پیامبر اسلام (ص) بسیار فرمودند؛ «أَيُّهَا النَّاسُ كُلُّكُمْ لِأَدَمَ وَ أَدَمَ مِنْ تُرَابٍ، لَأَ فَضَّلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ إِلَّا بِاللِّغْوَىٰ»^۲. همه‌ی شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است، عرب نمی‌تواند بر غیر عرب دعوی برتری کند مگر به پرهیزکاری.

پیامبر اسلام (ص) در بُعد رسالت، پیام‌رسان توانای الهی و در بُعد امامت، مؤسس جامعه اسلامی گردید و مادام که در قید حیات بود، قدرت و اختیار مطلق در کف با کفایتش قرار داشت، در راه تحقق امت واحد برای پرستش خدای واحد تلاش می‌کرد. (مدنی، ۱۳۷۲: ۲۱۸) به واقع پیامبر اسلام (ص)، بشارت بر هدایت انسان‌ها از جانب خداوند داشت^۳ و علی‌رغم این‌که برخی از مغرضان دین اسلام از روی جهل و نادانی تهمت هدایت‌گری پیامبر اسلام (ص) را محدود به قریش و پس از آن به عرب نسبت دادند و این‌که به دلیل استقبال مردمی، دین خود را به بقیه نقاط تسری داد! این تنها در قالب تفکری جمودگونه

۱. عبارت «أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ» را به اصطلاح در متون اسلامی، شهادتین نامیده می‌شود. شهادتین را فردی که می‌خواهد اسلام را به عنوان دین خود انتخاب نماید، لازم است از دل گذرانده و با اختیار در گزینش آن، بر زبان جاری سازد.

۲. تحف العقول، ص ۳۴ و سیره‌ی ابن هاشم، ج ۲، ص ۴۱۴ و صحیفه نور، ج ۸، ۱۳۷۳: ص ۱۰۳

۳. آل عمران، ۱۶۴

و مغرضانه قابل تصور است؛ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» آل عمران، ۱۹ ﴿﴾ مسلماً تنها دین کامل در نزد خداوند فقط دین اسلام است (و حقیقت و روح دین همان تسلیم شدن در برابر فرمان‌های خداوند است) ولی اهل کتاب (یهود و نصاری با این که) حقانیت دین اسلام و پیامبر اسلام (ص) را از طریق کتاب‌های آسمانی می‌دانستند و نباید اختلاف‌افکنی می‌کردند و باید تسلیم آخرین و کامل‌ترین دین خدا می‌شدند اما به خاطر حسادت و تجاوزگری اختلاف کردند و در مقابل دین خدا کافر شدند و هر کس نسبت به آیات خداوند کافر شدند خداوند به سرعت به حساب او می‌رسد زیرا خداوند در مجازات و کیفر دادن سریع- الحساب است.

در قرآن کریم هیچ‌جا خطابی به صورت «يَا أَيُّهَا الْعَرَبُ» و «يَا أَيُّهَا الْقُرَشِيُّونَ» مشاهده نمی‌شود. گاهی در برخی از موارد خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»^۱ می‌باشد و آن مطلب مربوط به مومنین است که به پیامبر اسلام (ص) گرویده‌اند و در این جهت هم فرقی نمی‌کند؛ مومن، از هر قوم و ملتی باشد داخل خطاب است و گرنه در موارد دیگر که پای عموم در میان بوده عنوان «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» آمده است. (مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ۱۳۸۹: ۶۳) بدیهی است چنین ادعایی که اسلام دینی است که از جانب پیامبر اسلام (ص) برای قبیله قریش و به تبع آن اعراب، فرامین و دستوراتی داشته است، کاملاً نامربوط و مطرود است. در دین مبین اسلام، تمامی انسان‌ها از هر نژاد، قوم و یا زبانی که باشند با یکدیگر برابر هستند و هیچ‌گونه تفاوتی در ماهیت و برتری در آنها وجود ندارد؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» الحجرات، ۱۳ ﴿﴾ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و (سپس) تیره‌ها و قبیله‌های (مختلفی) قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید ولی گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. همانا خداوند دانا و آگاه است (به همه چیز از جمله تقوای قلب‌ها).

البته در اسلام، افراد مومن «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» با یکدیگر برادر «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۲ و نسبت به هم خیرخواه بوده که آینده زمین در صلاحیت مومنین دانسته شده است؛ «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» ﴿الأنبياء، ۱۰۵﴾ (ما نیکوکاران مومن را به پاداش‌های این دنیا نیز خواهیم رساند و قبلاً) در زبور (حضرت داود (ع) هم) علاوه بر تورات (به این مساله اشاره کرده بودیم و) چنین نوشتیم (و حتمی کردیم) که سرانجام بندگان صالح من، وارث (حکومت بر) زمین خواهند شد (و در این هنگام است که دست ظالمان از حکومت و ستمکاری کاملاً قطع خواهد شد).

در حالی که افراد کافر و منافق، علاوه بر نصیحت و بشارت به باز بودن باب توبه، در صورت عدم بازگشت به اسلام دچار عقابی سخت و عذابی ابدی خواهند شد؛ «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْتٌ لَوْ كَانُوا يَشْعُرُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمِهَادُ» ﴿آل عمران، ۱۲﴾ (ای پیامبر) به کافران بگو: (هر قدر هم در دنیا به کفرورزی و تکذیب آیات قرآن و طغیان‌گری ادامه دهید، بالاخره پیروز نخواهید شد) و بزودی (در همین دنیا) شکست می‌خورید و (بزودی در قیامت نیز به دست ماموران الهی) بسوی جهنم رانده می‌شوید، (براستی) چه بد جایگاهی (را به دست خودتان انتخاب می‌کنید).

زمانی که اسلام ظهور یافت، در میان اعراب مساله خویشاوندپرستی و تفاخر به قبیله و نژاد به شدت وجود داشت. عرب‌ها در آن زمان چندان به عربیت خود نمی‌بالیدند و تعصب قومی و قبیله‌ای داشتند، در جهل به اخلاقیات و انسانیت زندگی می‌نمودند، فرزندان دختر و یا معلول خود را زنده به گور می‌کردند، از مار و سوسمار تناول می‌نمودند، بت‌های بی‌جان و

۱. ممتحنه، ۱

۲. حجرات، ۱۰

ساخته‌ی دست خود را می‌پرستیدند، از خونریزی‌های قبیله‌ای و کشتن افراد بی‌گناه هیچ ابائی نداشتند، شرب خمر نموده و به واقع روحیه‌ی انسان‌دوستانه و ملایم در آن جامعه ناشناس، به حساب می‌آمد. این در حالی است که دیگر نقاط جهان نیز بسیاری از اصول انسانی را زیر پا نهاده و به شکل قانون جنگل می‌زیسته‌اند، در این قانون هر که قوی‌تر بود صلاحیت زندگی و برتری را داشت. در چنین فضای غبارآلود و تاریکی بود که نور هدایت اسلام در شبه جزیره عربستان تأیید و مسیر حق و صراط مستقیم را برای بشریت نمایان ساخت.

خداوند عزوجل در قرآن کریم، پیرامون سفارش‌های حضرت ابراهیم خلیل الله (ع) و یعقوب نبی (ع) به فرزندانشان می‌فرماید: «وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ» (البقره، ۱۳۲) ای پسران من، چون خداوند برای شما دین ابراهیم را (که همان تسلیم شدن در برابر خدا و اطاعت از فرمان‌های اوست) برگزیده است پس (شما هم بکوشید) جز با دین اسلام از دنیا نروید و مسلمان بمیرید (و در زندگی همیشه تسلیم فرمان‌های خدا و مطیع امر او باشید).

و در جایی دیگر می‌فرماید: «أَفَعَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (آل عمران، ۸۳) آیا اهل کتاب (بعد از این همه دلایل روشن که همه‌ی پیامبران و پیروان‌شان باید تسلیم دین و پیامبر بعد از خود باشند و دین اسلام آخرین دین و پیامبر اسلام (ص) آخرین پیامبر خداست، باز هم آن‌ها دینی) جز دین اسلام می‌جویند و حال آن که همه‌ی آنچه در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه، تسلیم فرمان او هستند (و پس از مرگ، و همه کس در روز قیامت) به سوی او بازگردانده می‌شوند (و در مورد چگونگی انتخاب دین و نحوه‌ی اطاعت از فرمان خدا، جواب‌گو خواهند بود).

حال که ماهیت و اهمیت دین اسلام^۱ را از نگاه قرآن دریافتیم، لاجرم بایستی به عقوبت امر کسانی که دین اسلام را نپذیرفته‌اند نیز گذری داشته باشیم؛ «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران، ۸۵) (خداوند از همه‌ی پیامبران و امت‌هایشان پیمان گرفته که باید به پیامبران بعد از خودشان ایمان بیاورند بنابراین آخرین پیامبر الهی، پیامبر اسلام (ص) و آخرین دین خدا نیز اسلام است پس همه‌ی پیامبران و امت‌های سابق به استناد آیات کتاب‌هایشان، باید به آخرین پیامبر خدا و دین اسلام ایمان بیاورند) و هر کس غیر از دین اسلام دین دیگری را انتخاب کند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در جهان آخرت از زیان‌کاران خواهد بود.

۲-۲- جهاد

جهاد در لغت به معنای کارزار کردن و جنگیدن است (معین، ۱۳۸۶: ۳۸۱) و فرد متولی آن عمل را جهادگر نامند. در اصطلاح نیز کلمه جهاد، به معنای جنگیدن در راه حق و به منظور برقراری عدالت و حکومت اسلامی می‌باشد. در اندیشه و کلام اسلامی، فریضه جهاد به عنوان یکی از پایه‌های ایمان معرفی شده است (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۱) و به واقع همان امر به معروف و نهی از منکر است که در عرصه‌ی عمل به جهاد فی سبیل الله تعبیر شده است که به داعیه‌ی حذف منکرات و کفار همت گمارده و هیچ‌گونه چشم داشت دنیوی نسبت به انجام آن ندارد. فریضه جهاد به عنوان یکی از فروع ده‌گانه دین اسلام به حساب می‌آید که همین امر بیان‌گر اهمیت و جایگاه ویژه فریضه جهاد فی سبیل الله است. اما بسیاری از یهودیان و

۱. آل عمران، ۱۹

مسیحیان از این مساله برای تخریب شخصیت مسلمانان و ماهیت اسلام، سوءاستفاده نموده و دین اسلام را دین خشونت و پیروانش را خشونت طلب معرفی می‌نمایند و می‌گویند اسلام به عنوان یک دین باید از جنگ و خونریزی تبری جوید، نه این‌که به تجویز و اصالت جنگ پرداخته و آن را به عنوان یکی از فروع دین بر شمارد. (مطهری، جهاد، ۱۳۸۹: ۲۰) هدف اصلی از جهاد در اسلام، انسان سازی است. پیامبر اسلام (ص) هرگز فریضه‌ی جهاد را برای بدست آوردن مملکت و سرزمینی به کار نگرفت و در جهت مولفه‌القلوب گام بر می‌داشت، حتی جمله‌ی زیبایی در باب اسیران جنگی که به دست مسلمین می‌افتادند، ایراد نمودند؛ «ما باید با زنجیر، این افراد را به بهشت ببریم»، این یعنی انسان‌سازی. (صحیفه نور، ج ۵، ۱۳۷۱: ۴۶-۴۵) این در حالی است که تعالیم تورات در حوزه جنگ، بسیار تعصبی و خشن است و در بسیاری از موارد در آن، از کشتار و کینه توزی و انتقام‌جویی یاد شده است. تعالیم انجیل در مرحله اول، از جنگ دوری جسته و انسان‌ها را به صلح دعوت می‌نماید اما به تبع تحریف این تعالیم، افرادی چون سن آگوستین^۱ و سن توماس آکویناس^۲ بر این باورند که جنگ در شرایطی ضروری است و وقتی ضرورت می‌یابد یعنی عادلانه نیز هست! باید توجه داشت که یهودیت در عمل نیز نشان داده است که خشونت را تجویز و لازم می‌داند و مسیحیت بسیاری از تعالیم انجیل را در عمل نقض نموده است.

از آن جایی که اسلام دینی است جهان‌شمول و این جهان‌شمول بودن لازمه‌اش کامل بودن و لحاظ نمودن تمامی جوانب و زوایای زندگی بشر است، می‌توان به سادگی و در اوج کفایت، فلسفه فریضه‌ی جهاد را از نص کلام اسلامی استخراج نمود. در این راستا اولاً فریضه جهاد دامنه و گستره بسیار وسیعی را در خود دارا می‌باشد که مبارزه سخت افزاری با کفار و دشمنان، تنها قسمتی از دایره‌المعارف فریضه‌ی جهاد به حساب می‌آید. امیرالمومنین علی(ع) در این باره می‌فرماید: «اولین مرحله از جهاد، جهاد با دستانتان، سپس جهاد با زبان و آنگاه جهاد با قلب‌هایتان است، پس کسی که با قلب، معروفی را ستایش نکند و منکری را انکار نکند، قلبش واژگون گشته، بالای آن پائین، و پائین قلب او بالا قرار خواهد گرفت». (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۵) با این تعریف، فریضه‌ی جهاد یک امر به معروف و نهی از منکر ایمانی - اعتقادی است که در تهذیب نفس به کار برده می‌شود، نه خشونت در آن نهفته دارد و نه ضدانسانی است، بلکه دارای قاطعیت، صلابت و پابندی^۳ به اجرای آن می‌باشد. در تعبیری که غرب از فریضه‌ی جهاد اسلامی ارائه داده است، پدیده ترور را با جهاد و تروریسم را با اسلام‌گرایان معرفی نموده است که این یک خیانت بزرگ آئینی و جهل به شناخت تعالیم اسلامی است. در وضعیت مبارزه با کفار و منافقین نیز، فریضه جهاد، رویکردی غیر تهاجمی دارد و هرگز مومنین را تجویز به جنگ تجاوزگرایانه و غیر انسانی نمی‌نماید. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (البقره، ۱۹۰) (ای مسلمانان) بجنگید در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند و (حتی در میدان جنگ) تجاوزگر و ستم‌کار نباشید زیرا خداوند تجاوزگران و ستم‌کاران را دوست ندارد.

در اندیشه‌های غربی، افرادی چون «ژان ژاک روسو»^۴ و «منتسکیو»^۵ که شارح حقوق و قوانین غربی می‌باشند، بر خلاف «هابز»^۶ و «ماکیاولی»^۷، معتقدند که جنگ ضروری نیست اما لازم است. ژان ژاک روسو جنگ را به طاعون بشریت تعبیر می‌نماید اما جنگ در راه آزادی را مقدس و مشروع می‌داند. منتسکیو نیز معتقد است که؛ زندگی ملت‌ها مانند زندگی افراد

۱ . Saint Augustine

۲ . Saint Thomas Aquinas

۳ . برای مطالعه بیشتر در این مورد ر. ک: «صحیفه نور، ج ۸، ۱۳۷۳: ص ۱۱۵».

۴ . Jean Jacques Rousseau

۵ . Montesquieu

۶ . Thomas Hobbes

۷ . Niccolo Machiavelli

است. انسان حق دارد در حال دفاع از نفس مرتکب قتل شود و حمله کننده را بکشد، زیرا زندگی کسی که در اثر حمله در خطر می‌افتد، از آن اوست. همان طور که حیات کسی که حمله کرده و خطر را ایجاد نموده، متعلق به وی می‌باشد. ملل هم حق دارند برای حفظ خودشان جنگ کنند، زیرا حفظ هر ملت و دولتی مثل حفظ هر دولت و ملت دیگر است که به او حمله کرده است. (منتسکیو، ۱۳۴۳: ۲۶۹) این تعابیر از خود اندیشمندان غربی است که بویژه در عصر معاصر، تعالیم اسلامی را که دفاع در برابر تهاجم و یا احقاق حق تضعیف شده‌ی مظلومی را، خشونت‌محور معرفی می‌کنند. اما اسلام فرامینی آرمانی‌تر و جاودانه‌تر را بیان می‌دارد که پس از داستان آموزنده‌ی قتل پنهانی هابیل توسط قابیل و تجاوزگری قوم بنی‌اسرائیل متذکر می‌شود؛ «أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أُحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^۱ المائده، ۳۲ هرگاه کسی، انسانی را بدون ارتکاب قتل و بدون فساد در روی زمین، به قتل برساند، چنان است که گویا همه‌ی انسان‌ها را کشته است و کسی که انسانی را از مرگ نجات دهد گویا همه‌ی انسان‌ها را از مرگ نجات داده است.

زیرا کسی که دست به خون انسان بی‌گناهی می‌زند، آمادگی پذیرش این امر را دارد که هر انسان بی‌گناه دیگری را نیز به قتل برساند چرا که قبح احترام به حیات انسانی شکسته شده است. در نقطه مقابل نیز به دلیل عزت نفس و عاطفه‌ی انسانی، هر کس که انسانی را از مرگ رهایی دهد بدان گونه است که بشریت را نجات داده است. به واقع ژرف‌اندیشی و عظمت کلام انسانی و الهی را تنها می‌توان در قرآن کریم یافت. مرتضی مطهری در حوزه مشروعیت فریضه‌ی جهاد و وجه تمایز تهاجم و دفاع، می‌نویسد؛ «جنگی که به خاطر تصاحب سرزمینی باشد، یا به خاطر تصاحب ثروت مردمی باشد، یا به خاطر تحقیر مردمی باشد و بر اساس این باشد که این مردم جنس پست ترند و ما جنس برتر، و جنس برتر باید بر جنس پست تر حکومت کند، این را تهاجم گویند و این جنگ مسلماً بد است و شک ندارد. ولی اگر جنگی برای دفع تهاجم باشد، دیگری به سرزمین ما تهاجم کرده است، به مال و ثروت ما چشم دوخته و می‌خواهد آن را سلب کند و آقایی خود را به ما تحمیل کند، این‌جا دین چه باید بگوید؟ آیا باید بگوید که جنگ مطلقاً بد است، ما طرفدار صلحیم؟! بدیهی است که این سخن مسخره است. حریف دارد با ما می‌جنگد و ما با کسی که به ما تهاجم کرده در حالی که می‌خواهد ما را برباید، نجنبیم و در واقع از خودمان دفاع نکنیم به بهانه صلح! این صلح نیست، تسلیم است.» (مطهری، جهاد، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۵) خداوند عزوجل در قرآن کریم می‌فرماید؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا»^۲ النساء، ۹۴ ای مومنین، هنگامی که در راه خدا (برای نبرد با کفار) سفر می‌کنید، خوب بررسی و تحقیق کنید (تا فردی را به ناحق نکشید).

همان‌طور که اشاره شد، در تعالیم اسلامی، قتل نفس به ناحق و ناجوان‌مردانه (حتی دشمن) منع شده است و فریضه‌ی جهاد تنها در راه احقاق حق، نه در کسب منفعت و دنیامداری، آن هم با رویکردی تدافعی، مشروع تلقی می‌گردد و در غیر این صورت منفور و مطرود است.

۲-۳- تروریسم

ترور^۱ در لغت، در زبان فرانسه، به معنای هراس و هراس‌افکنی است و در سیاست به کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها و گروه‌های مبارز که برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنها انجام می‌دهند، تلقی می‌شود. (آشوری، ۱۳۸۴: ۹۸) افرادی که به این عمل قبیح و خشونت‌آمیز دست می‌زنند، تروریست نامیده و تهدید یا عملی ساختن خشونت با انگیزه-

های سیاسی (گریفتیس، ۱۳۸۸: ۳۹۷) را تروریسم^۱ گویند. از واژه و کاربرد تروریسم و ترورگرها در روابط بین‌الملل تعبیر بسیاری وجود دارد که این امر در مبانی و مفاهیم دیگر حوزه علوم انسانی اجتناب‌ناپذیر است. بسیاری از اندیشمندان سیاست، پدیده تروریسم را در مقابل امنیت معرفی می‌نمایند و بر این باورند که تروریسم، تهدیدی است که امنیت را در جامعه ذی ربط سلب می‌نماید و جوی هراس‌گونه و ملتهب را در کالبد جامعه پدیدار خواهد نمود. «جان بیلز»^۲ در این حوزه تعبیری دارد که؛ امنیت به معنی رهایی از تهدیدات در قبال ارزش‌های بنیادی است. (بیلز و اسمیت، ج ۱، ۱۳۸۳: ۵۷۰) اگرچه نسبت به سال‌های گذشته، امروزه تروریسم از گستردگی کمتر و اما عمق بیشتری برخوردار است، اما کماکان در آستانه قرن بیست و یکم، تهدیدی جدی بر علیه نظم سیاسی حاکم بر دنیا به نظر می‌رسد.

هر زمان دلیلی برای مخالفت با نظم حاکم بین‌المللی با دولت مشخصی به وجود آید، تروریسم به عنوان سلاحی برنده، کم هزینه و قابل دسترس جلوه می‌نماید. (سیمبر، ۱۳۸۸: ۱۴) این سلاح برنده، با توجه به فقر مفهومی که در این تعبیر وجود دارد، برای عامل آن، آزادی بخش و برای معلول آن، ترور معنی خواهد داد. با این وجود، این‌که چگونه باید این مساله دو پهلو را تفکیک و یا ادغام نمود، از عمده دغدغه‌های صلح‌طلبان در روابط بین‌الملل است. اما آنچه در عمل مشاهده می‌شود به گونه‌ای نقض این مطلب است، چرا که تنها اسلام طرفدار خشونت و عاملیت تروریسم قلمداد می‌شود، و غرب و غیرمسلمانان قربانی تروریسم اسلامی جلوه داده می‌شوند! آنچه امروزه و بویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شاهد آن هستیم، متصف نمودن پدیده تروریسم به طور مطلق به اسلام‌گرایان می‌باشد. در این‌جا لازم است این پدیده را در گستره‌ی تاریخ بشر جستجو و کنکاش نمود. اسلام، دینی است که از بدو ظهور با ترور و کشتار پنهانی برخورد نموده و عاملین آن را به عذابی سخت و دشوار هشدار داده است. پیشینه ترور، هیچ‌گاه از اسلام متولد نشده است و در اندیشه اسلامی جایگاهی ندارد، بلکه همواره بر علیه اسلام و پیروانش به وقوع پیوسته است و مستندات و شواهد تاریخی، خود گواه بر این مدعا می‌باشند. در کلام قرآن کریم، پیشینه تروریسم از واقعه قتل پنهانی هابیل توسط قابیل واکاوی شده است؛ «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۳ المائده، ۳۰ ﴿سرانجام، نفس سرکش قابیل او را مصمم به کشتن برادر کرد و (وسوسه‌ی نفسانش بر وجدان بیدار و عاطفه برادری غلبه کرد و) او را کشت و بر اثر این عمل، زیان‌کار شد.

چنانچه اشاره شد، از اولین روزگار زیست آدم ابوالبشر بر روی زمین، قتل پنهانی و پدیده «ترور» و مبارزه با آن وجود داشته است^۳ و اسلام نیز در قرآن کریم این عمل را ناپسند دانسته و عاملان آن را به عقابی سخت بشارت داده است. اما در جهان معاصر و با توجه به هجومه پروپاگاندای سیاسی غرب، اسلام زادگاه پدیده ترور تلقی می‌شود و با تعمیم دادن فریضه‌ی جهاد و تفسیر به رأی، آن را تروریسم اسلامی می‌نامند. آن‌چنان در این حوزه، عدم وحدت نظر وجود دارد که در جامعه بین‌الملل شاهد بحران تعریف تروریسم هستیم که حتی سازمان ملل متحد با توجه به برگزاری جلسات متعدد نتوانسته است تعریفی مشترک را از تروریسم ارائه دهد.^۴

۱ . Terrorism

۲ . John Baylis

۳ . خداوند عزوجل در سوره نمل، آیه ۴۹، پیرو طراحی نقشه‌ی ترور حضرت صالح(ص) و خانواده‌اش توسط کفار و هم‌چنین انکار و فرافکنی دروغین نسبت به عمل زشتشان، می‌فرماید؛ «قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ». آن‌ها گفتند بیایید به خدا هم قسم شویم که بر او و خانواده‌اش شبیخون می‌زنیم (و آن‌ها را به قتل می‌رسانیم) سپس به ولی‌دم او می‌گوییم ما هرگز از هلاکت خانواده او خبر نداشتیم و در این گفتار خود راست‌گو هستیم.

۴ . برای مطالعه بیشتر در این مورد ر. ک: «جانسیز و زادفلاح، ۱۳۸۹».

در سال سیزدهم بعثت، سران قریش در «دارالندوه»^۱ جلسه‌ای تشکیل دادند و به این نتیجه رسیدند^۲ که از هر قبیله‌ای جوانی قوی‌بنیه و شمشیرزن آماده شود تا دسته‌جمعی بر سر پیامبر اسلام (ص) بریزند و او را بکشند. (شهبیدی، ۱۳۸۳: ۶۲) پیامبر اسلام (ص) توسط وحی^۳ از خطری که در نیمه شب او را تهدید می‌کرد مطلع گردید و این مسأله را با امیرالمومنین علی (ع) در میان نهاد و ایشان با کمال شجاعت و با علم به آن‌که کشته خواهد شد، در بستر خوابید و پیامبر اسلام (ص) به همراه ابوبکر^۴ از مکه مکره خروج نمودند. این نکته نیز قابل توجه است که توسل سه راهکار؛ زندان، تبعید و کشتار، منحصر به کشتار در برابر پیامبر اسلام (ص) نبود بلکه همیشه جباران برای کوتاه کردن زبان مصلحان و از میان بردن نفوذ آنها در میان توده‌های رنج دیده اجتماع به یکی از این سه راهکار توسل می‌جویند، ولی همان‌گونه که اقدام مشرکان مکه در مورد پیامبر اسلام (ص) نتیجه معکوس داد و مقدمه تحرک و جنبش تازه‌ای در اسلام شد، اینگونه سخت‌گیری‌ها در موارد دیگر نیز معمولاً نتیجه معکوس بخشیده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۱۴۹) پدیده ترور به معنی قتل پنهان یا ایجاد رعب و وحشت، در تاریخ ریشه دوانیده است و در دوران صدر اسلام بارها یهودان، به دلیل دشمنی و حسادت نسبت به پیامبر اسلام (ص)، درصدد ترور آن حضرت برآمدند که همواره به فضل پروردگار خنثی شد.

آنچه که در مفهوم و کاربرد واژه ترور بیان گردید، هیچ‌گونه سنخیتی با موازین اسلامی و شعائر دینی ندارد. همان‌طور که اشاره شد، اسلام در طول ادوار تاریخ، همواره قربانی خشونت و ترور بوده و آن را عملی ناپسند و مطرود می‌داند. در متون سیاسی، پیشینه ترور، واضح و روشن نیست، بلکه آستان تغییرات و تحولات جهانی در دوران دوقطبی، می‌باشد. غرب ادعا می‌کند که تروریسم اسلامی، با رویکردی خشن و جنایت‌کارانه همان اسلام جهادی و زائیده بنیادگرایی اسلامی است که در واکنش به نفوذ فرهنگ و ارزش‌های غرب در جوامع اسلامی به وجود آمده است! علاوه بر افراد یا گروه‌های سیاسی که ممکن است، برای وصول به اهداف سیاسی اقدام به عملیات تروریستی نمایند، گاهی اوقات دولت‌ها در داخل مرزهای جغرافیایی و حتی در ورای مرزهای جغرافیایی خود دست به ترور می‌زنند و برای دستیابی به اهداف سیاسی، مخالفین خود را با عملیات تروریستی به قتل می‌رسانند که به این‌گونه اعمال «تروریسم دولتی» اطلاق می‌گردد. (قادری کنگاوی، ۱۳۸۸: ۷۴) در اسلام این‌گونه نیست که اگر کسی سبب قتلی شد، مسلمانان به نوبه خود آن را مجازات نمایند و در واکنشی متقابل دست به انتقام‌جویی و خونخواهی بزنند، بلکه می‌بایست به مراجع ذی‌صلاح در حکومت اسلامی مراجعه نموده و احقاق حق نمایند، تا بحران موجود از طریق اقدامات مسالمت‌آمیز قانونی رفع گردد، در غیر این‌صورت هر نوع حرکت غیر حکومتی و از جانب فرد، مطرود است.

۲-۴- صلح و سازش

صلح^۵ در لغت به معنای سازش و آشتی کردن است و در مبانی حقوقی، پیمانی است که بر حسب آن دعوایی را حل و فصل نمایند، (معین، ۱۳۸۶: ۷۰۶) و فردی را که خواهان صلح و سازش است را صلح‌جو^۶ نامند. در مبانی سیاسی، کسانی که جنگ

۱. «دارالندوه» نام مکانی بود که در دوران جاهلیت و قبل از ظهور اسلام، بزرگان و سران قبیله‌های عرب در آن جمع شده و در مورد مسائل مهم قومی - قبیله‌ای به مشورت با یکدیگر می‌پرداختند.

۲. «ابوجهل» پیشنهاد داد که از هر قبیله‌ای جوانی شجاع و شمشیرزن را برگزینند تا شبانگاه و پنهانی بر بستر محمد (ص) ریخته و او را به قتل برسانند.

۳. انفال، ۳۰

۴. ابوبکر بن ابی قحافه

۵. Peace

۶. Pacifism

را به دلایل عقلی ناروا می‌دانند، صلح‌خواه نامیده می‌شوند. صلح‌خواهان معتقدند که جنگ راهکار مناسبی برای رفع اختلافات و تعارضات بین دول نیست، بلکه وضعیت و روابط بین دول را بیش از پیش دستخوش التهاب و تنش خواهد نمود. بر خلاف ماهیت نیک واژه صلح، کاربردهای متناقض و سوءاستفاده‌های منفعت طلبانه‌ای از این واژه مقدس به عمل آمده است و در این فرصت‌طلبی‌ها، راه رسیدن به صلح و سازش در گرو حذف رقیب و دشمن تعریف می‌شود و به راهکارهای مسالمت‌جویانه برای نیل به صلح دو طرفه، توجهی نمی‌گردد. مصادیق فراوانی نیز در این حوزه، چه به صورت چندگانه و چه به صورت دوطرفه وجود دارد. پیمان‌های نظامی و حمایتی چندجانبه‌ای چون؛ سنتو^۱، بالکان^۲، امنیتی پاسیفیک^۳، ورشو^۴، آتلانتیک شمالی^۵، ضد کومینترن^۶، ریو^۷، دونکریک^۸ و پیمان امنیت اقیانوس آرام^۹، همگی این هم‌نشینی‌ها و قراردادهای فی-فی‌مابین دولت‌ها را نشان می‌دهد که جهان همواره خود را در آستانه جنگ می‌بیند و در آرزوی صلحی دست نیافتنی و خیالی به سر می‌برد. قدرت‌هایی که از ترس وقوع جنگ و یا تهدید به دور هم گرد می‌آیند، اصولی تدافعی و تهاجمی را برای خود ترسیم می‌کنند و قدرت نظامی و امنیتی خود را با دیگران به اشتراک می‌گذارند تا بلکه در این راستا آسیب و ضربه‌ی کمتری را دریافت کنند، این امر گواه بر مطلب پیشین است. در اینجا لازم است که دامنه و تعریفی متحدالمنظر از صلح، را در مکاتب سیاسی و همچنین به طور خاص در اندیشه اسلامی، کنکاش نموده، تا نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها نمایان گردد.

۲-۴-۱- صلح در روابط بین‌الملل

کاربرد واژه صلح اگرچه دستخوش سوءاستفاده و کسب منافع دولتی و گروهی بسیاری از فرصت‌طلبان عرصه بین‌الملل شده است، اما به گونه‌ای موسمی، تلاش‌هایی نیز در این حوزه به عمل آمده است. بیشتر این تلاش‌ها که به نوعی در برخی از موارد خوش‌بینانه نیز به نظر می‌رسد، از جانب جنبش‌ها^{۱۰} و NGOهای^{۱۱} پاسیفیستی مستقل و غیرحکومتی صورت گرفته است که در تحولات جنگ‌طلبانه بین‌المللی، از خود واکنش‌های صلح‌طلبانه و خیرخواهانه نشان داده‌اند. در مقابل، در مواقعی دولت‌ها نیز تن به پیمان‌ها و توافقات جنگ‌گریزانه ای داده‌اند. به این دلیل در مورد دولت‌ها از واژه صلح‌مدارانه استفاده نمی‌کنیم که این پیمان‌ها به ظاهر در تحقق صلح جهانی موجودیت یافتند اما در عرصه‌ی عمل، تنها ترس از وقوع جنگ است که دولت‌ها را گرد هم‌دیگر در آورده است. پیمان‌هایی چون؛ لوکارنو^{۱۲}، ورسای^۱، بریان کلوگ^۲ و عدم تجاوز^۳، از این جمله-

-
- ۱ . Cento Pact
 - ۲ . Balkan Pact
 - ۳ . Pacific Security Pact
 - ۴ . Warsaw Pact
 - ۵ . North Atlantic Treaty Organization (NATO)
 - ۶ . Anti Comintern Pact
 - ۷ . Rio Treaty
 - ۸ . Dunkirk Treaty
 - ۹ . Australia, New Zealand, United States Security Treaty (ANZUS)
 - ۱۰ . Movements

۱۱ . سازمان غیردولتی (Non-Governmental Organization) انجمن خصوصی، داوطلبانه و غیرانتفاعی است. گرچه یک سازمان غیردولتی می‌تواند سرشت داخلی داشته و در درون مرزهای یک جامعه محلی، استان یا دولت فعالیت داشته باشد، در حوزه‌ی روابط بین‌الملل عموماً سازمان غیردولتی به گروهی اشاره دارد که دامنه‌ی اعضای آن و فعالیت تشکیلاتی‌شان مرزهای کشورها را در می‌نوردد. برای مطالعه بیشتر در این مورد ر. ک: «گریفتس، ۱۳۸۸: ص ۶۰۱-۶۰۰».

- ۱۲ . Locarno Treaty

جمله‌اند. به تعبیری، این پیمان‌ها فرصتی را برای دولت‌ها به ارمغان می‌آورند تا خسارات و ضربات به تحمیل شده به کشور خود را بازسازی نموده و به احیای قدرت نظامی و امنیتی خود بپردازند.

به عنوان نمونه‌ی ادعا؛ پیمان‌های صلح اروپایی که در فوریه ۱۹۴۷ منعقد شد، شامل معاهداتی بود که با دول اروپایی متحد هیتلر انجام گردید. پیش‌نویس این معاهدات در شورای وزرای امور خارجه سران جنگ در بین سال‌های ۴۶-۱۹۴۵، تدوین شده بود و در تابستان ۱۹۴۶ آغاز گردید. در کنفرانس صلح پاریس از طرف دولت‌های شکست خورده، نمایندگانی حضور داشتند (به دلیل ضعف سیاسی، عدم انسجام سیاسی و همچنین فقدان قدرت تصمیم‌گیری) اما حرفی برای گفتن نداشتند. (یانگ، ۱۳۸۴: ۲۴۲) همان‌طور که اشاره شد، چنین معاهداتی همواره به دلیل ترس از جنگ صورت می‌پذیرفت، اگرچه معدود استثنائاتی نیز وجود دارد که معاهدات صلح‌محور در عرصه بین‌الملل به امضاء رسیده باشند، اما به دلیل ضعف ساختاری و یا عدم ضمانت‌اجراء نتوانسته‌اند برآیندی در خور مفهوم صلح از خود نشان دهند.

جهان همواره در ادوار تاریخ با پدیده جنگ آشنا بوده است و به نظر می‌رسد که مکاتب سیاسی و فلسفی نتوانسته‌اند، تئوری بازدارنده‌ای را در برابر وقوع جنگ و توسل به زور در عرصه بین‌الملل، ارائه دهند که در مقام عمل قابل اجرا و در مقام نتیجه موفقیت‌آمیز باشد. برخی از اندیشمندان رئالیست روابط بین‌الملل بر این باورند که راه رسیدن به صلح جهانی وجود ندارد و نمونه مصداق این امر را، عدم تمکین دولت‌ها به فرآیند جهانی‌شدن در تمامی ابعاد ماهیتی معرفی می‌کنند. اینان معتقدند که تا وقتی کشورها به دنبال کسب مستعمرات جدید و هژمونی قدرت هستند، نمی‌توان چشم‌اندازی صلح‌محور را در جهان ترسیم نمود. عدم تعریف صحیح و جامع از واژه صلح، تلاش کشورهای قدرتمند برای کسب قدرت بیشتر و موقعیت برتر، دستیابی به ذخایر نفتی کشورهای پیرامون توسط کشورهای مرکز به شیوه استعمار نوین، مسابقه تسلیحات نظامی، دستیابی به فن‌آوری بمب هسته‌ای، وابستگی کشورهای جنوب به شمال، دمیدن روح تفرقه و ایجاد جدال‌های آئینی در کشورهای پیرامون، نشان دهنده موانع و محدودیت‌های دستیابی به فرآیند صلح پایدار جهانی است. با این موانع چگونه می‌توان جهانی را به صلح سوق داد، در حالی که کنترل تسلیحات و خلع سلاح جهانی به وقوع نپیوسته است؟ چگونه می‌توان از صلح سخن گفت در حالی که دیپلماسی صلح به دیپلماسی جنگ تغییر مفهوم داده است که در این راستا سازمان‌های بین‌المللی دولتی نیز به جای کوبیدن بر طبل صلح و آشتی بر شیپور جنگ می‌دمند؟

جهانی را که به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل همواره در فضای جنگ سرد بوده است را با نگاه از بیرون نمی‌توان به سمت صلحی پایدار سوق داد، بلکه می‌بایست دولت‌ها را ملزم به پایبندی از اصولی ثابت و صلح‌طلبانه نمود که مورد تصدیق ملت‌ها باشد و نه دولت‌ها. به طور مثال؛ از زمان وقوع جنگ‌های صلیبی تا هم‌اکنون، جنگ‌های متعدد و متوالی در عرصه‌ی جهانی به وقوع پیوسته است و به حق می‌توان ادعا داشت، هیچ روزی از تاریخ وجود ندارد که در نقطه‌ای از جهان، جنگ و کشتار نباشد! بنابراین نمی‌توان ادعا نمود که جهان، با توجه به اغناء تکنولوژی در عصر بیست و یکم، گامی به سوی صلحی پایدار برداشته است. لازمه‌ی رسیدن به صلحی پایدار، یکسری اصول و بسترهایی را طلب می‌نماید که می‌بایست همگان به آن تن داده و از اصول آن طبیعت نمایند. اما هم‌چنان مرجعی که بتواند قانونی مدون را تبیین سازد که بسیاری از مولفه‌های دینی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم جوامع مختلف را در زیر یک مفهوم و تعریف بگنجاند، وجود ندارد و یا شاید چنین تعریفی تنها در رویا متصور باشد. اما آنچه مسلم است، عدم توسل به زور و تعدی می‌تواند تا حدود

-
- ۱ . Versailles Treaty
 - ۲ . Brian Kellogg Pact
 - ۳ . Non-Aggression Pact